

متن پیاده سازی شده نشست نوزدهم (47 - 75 - 99) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 24 اسفند 1401

صفحات 145 و 146 : [کلیک کنید](#)

فایل پیاده سازی : [کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ »

مروری بر مباحث گذشته

در بحث مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلام مطرح شد که مشارکت، گاهی سیاسی و گاهی غیرسیاسی است. اول از مشارکت سیاسی بحث گردید سپس مشارکت اقلیت‌ها مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن مشارکت غیرسیاسی آغاز گردید. گفته شد مشارکت سیاسی دارای اقسامی از جمله مشارکت اقتصادی، مشارکت فرهنگی، مشارکت علمی و... است. در مباحث فقه سیاسی باید این سوال پاسخ داده شود که در نظام سیاسی اسلام، مردم به چه میزان مشارکت اقتصادی دارند.

مشارکت اقتصادی در جمهوری اسلامی

یکی از مسائل چهل ساله جمهوری اسلامی، مشارکت مردم بخصوص مشارکت اقتصادی بوده است. رابطه مشارکت مردم با مشارکت دولت (حاکمیت) متقابل است. یعنی هرچه دولت بیشتر دخالت کند، مشارکت مردم کم می شود و هرچه مردم بیشتر دخالت کنند، مشارکت دولت کم می شود. از اوائل انقلاب، فضای مشارکت مردم محدود بود. یعنی پشتوانه فکری بسیاری از مسئولان، سوسیالیزم بود. یعنی دولت دخالت کند و اقتصاد دولتی متمرکز شود. در دوران جنگ دخالت دولت وجود داشت، معمولاً در زمانی که جنگ رخ می دهد دخالت دولت بیشتر می شود و دولت به دنبال کنترل بازار خواهد بود. جالب توجه اینکه گروه هایی بنام سوسیالیزم اسلامی هم بوده اند و در سخنرایی دانشگاه تهران گفته بودند علی بن ابیطالب (ع) اولین سوسیالیست تاریخ بوده است.

بنابراین فضای فوق الذکر حاکم بود و سپس مقداری معتدل گردید و اندک اندک مسئولین از آن تفکر فاصله گرفته و کمی اختیارات را به مردم واگذار نمودند. اختلافاتی در مجلس شورای اسلامی رخ داد و دوباره به به حالت اول بازگشت. بنابراین این امر کژ دار و مریز و باری به هرجهت بوده است.

اقسام مشارکت

اجمالاً «المشارکه قسمان: سیاسی و غیرسیاسی.» غیر سیاسی هم اقسامی دارد. راجع به مشارکت غیرسیاسی نظیر اقتصادی، فرهنگی، علمی و... به طور مثال در نظام سیاسی مشارکت علمی مردم به چه صورت است؟ آیا تحصیل باید رایگان باشد؟ آیا می توان دانشگاه‌ها را به بخش خصوصی سپرد؟ این رویه که در کشور ما وجود دارد و هر که بیشتر ثروت دارد از امکانات آموزشی بیشتر استفاده کند، آیا اسلام پذیرفته است؟ ممکن است گفته شود پذیرفته است بالاخره فرزندی، دارای پدری متمکن است و بهترین استاد، دانشگاه، کتاب و... را اخذ می کند و عده ای هم ندارند هرچند خود بچه دارای استعداد باشد. بنابراین مشارکت مردم در این زمینه به چه صورت است، آیا در این امور دولت باید دخالت و کنترل کند تا همه به صورت برابر در آموزش سهم باشند؟ اگر اینگونه باشد با وضعیت فعلی کشورمان خیلی متفاوت است.

پیشفرض های موثر در مشارکت مردم

بنابراین وجود ندارد به صورت مفصل و جزئی وارد اینگونه بحث ها شویم اما به پیشفرض هایی اشاره می کنیم که در بحث موثر

است. یعنی اگر کسی در آینده بخواهد پیرامون مشارکت سیاسی بحث کند و پژوهش کند باید پیشفرضهای آن را داشته باشد. معمولاً از پیشفرض به مبانی و کلیات بحث یاد می‌شود. هشت پیشفرضی که روی آن تأمل شده را در مشارکت غیرسیاسی طرح می‌کنیم.

پیشفرض اول: حدود شریعت

اولین پیشفرض، بحث از حدود شریعت است. اگر مسئله حدود شریعت روشن نگردد نمی‌توان از مشارکت مردم صحبت کرد. لذا حدود شریعت باید معلوم گردد. اختلاف فراوانی در حدود شریعت وجود دارد. در کتاب فقه و عرف به گستره شریعت به طور مفصل یعنی از نظری که می‌گوید شریعت هر رطب و یابسی را در برمی‌گیرد تا نظری که شریعت را به چندگزاره محدود می‌کند پرداخته شده است. کسانی که محدود می‌دانند وقتی سخن از اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود تمسخر می‌کنند و برخی از آن‌ها می‌گویند اگر اقتصاد اسلامی وجود دارد پس باید هواپیماسازی اسلامی هم وجود داشته باشد.

بنابراین در بحث گستره شریعت از کسانی که اقتصاد اسلامی را نمی‌پذیرند تا کسانی که از ریاضیات و فیزیک اسلامی سخن می‌گویند وجود دارد. امروزه هم از معماری اسلامی، خانه سازی اسلامی، طب اسلامی که بعضاً هم قابل دفاع است و بحث و گفتگو می‌شود. نهایتاً اینکه حدود شریعت و گستره آن مهم است.

عجیب آن است که مباحث گستره شریعت بیش از 1300 سال مطرح است. بحث گستره شریعت تأثیر زیادی در فقه دارد، چون گستره فقه تابع گستره شریعت است. اگر شریعت بسط داده شود، فقه بسط پیدا می‌کند اگر شریعت بسط داده نشود فقه هم بسط پیدا نمی‌کند. علت اینکه برخی از روشنفکران از ورود فقها به استنباط از برخی مسائل دچار عصبانیت می‌شوند به همین مسئله بر می‌گردد زیرا آن‌ها به مدیریت علمی و نه فقهی قائل هستند لذا فقهی وارد چنین مسئله‌ای می‌شود می‌گویند ربطی به فقه ندارد. ارتباط گستره شریعت با مشارکت مردم این است اگر شریعت محدود باشد دیگر ارتباطی به شریعت ندارد که مردم بخاطر آن محدود شوند.

با آن که در بحث گستره شریعت ما قائل به وسعت آن هستیم اما بسیاری از مسائل را شیوه‌های اجرایی و تشخیص مصداق می‌دانیم. بنابراین گاهی دخالت نمی‌کنیم مثلاً می‌گوییم امسال زکات فطره مثلاً سه کیلو گندم است اما در قیمت آن دخالت نمی‌کنیم.

پیشفرض دوم: دایره «الناس مسلطون»

در «الناس مسلطون» مبانی مختلفی وجود دارد. به اعتقاد مردم مسلط بر مالشان و شئونشان هستند. الناس مسلطون اموالهم، مالهم و مالهم هستند یعنی حق تسلط بر خویشتن و مال را دارند. این بدین معنا نیست که مردم بتوانند حرام انجام دهند زیرا «الناس مسلطون» تا جایی است که شارع نهي نکند. فردی نوشته بود سند «مسلطون علی اموالهم» مرسله است و همچنین آقای خویی گفته مرسله است. پاسخ آن است که باید نوشته‌های بعد از آقای خویی را خواند. در فقه قراردادها کتاب دوم، یکی از احادیث آورده شده همین «الناس مسلطون» است در آنجا ما روایت متعدد را با ذکر سند آن آورده ایم.

اگر سلطه مردم بر خویشتن پذیرفته شود اصل بر آزادی و مشارکت مردم است مگر جایی خلاف آن باشد. به طور مثال چند نفر جمع شده اند تا شرکتی تاسیس کنند که معاملات ربوی یا غرری داشته باشد در اینجا خط قرمز است اما اگر این‌ها را نداشته باشد مردم آزادند.

پیشفرض سوم: قبول یا رد نظام و خرده نظام

برخی معتقدند در اسلام، مانند اقتصاد چند هزار گزاره خرد وجود دارد که از آن تعبیر به اتمیک و سلولی می‌شود. به طور مثال اجاره درست است، بیع صحیح است، ربا حرام است. تلف المبیع قبل قبض آن از مال بایع است و چند هزار جمله‌ی دیگر اما چیزی بنام نظام اقتصادی نظیر نظام اقتصادی کاپیتالیسم و سوسیالیسم و تلفیقی وجود ندارد. وجود ندارد.

به نظر ما اسلام هم نظام کلان و هم خرده نظام دارد. این گمان که اسلام، ریز، ریز، این موارد را کنار هم چیده است کم لطفی است. اسلام نظام دارد. به طور مثال «لاتظلمون و لاتظلمون» بعد از ربا اتفاقی و نصیحت نیست. همچنین قرآن می‌گوید «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» یعنی اموال نباید دست اغنیا بچرخد.

اگر کسی سوال کند نظام اقتصادی اسلام، تفاوت طبقات را پذیرفته یا قائل به تك طبقه است چه پاسخی باید داد؟ اگر پذیرفته باشد یعنی کاپیتالیسم است؟ اگر نپذیرفته باشد یعنی سوسیالیسم است؟ فقیه باید از دستورات اسلام یعنی از اتمیک‌ها نظام را

استخراج کند.

اما پرسش مهم این است که این بحث چطور پیشفرض مشارکت مردم است؟

باید این نکته هم توجه شود که این امر چطور پیشفرض مشارکت مردم است؟ اگر نظامی در کار باشد، ممکن است برخی فعالیت های اقتصادی محدود باشد و برخی نباید محدود باشد. به نظر ما اسلام تفاوت طبقاتی را پذیرفته است البته نه به این شکل فاحشی که موجود است، این اسلامی نیست. امروز غذای يك هفته سگ برخی افراد به اندازه در آمد ماهانه يك کارگر است .
پیشفرض چهارم: تفسیر ولایت والی بر مردم.

در اینکه والی بر مردم ولایت دارد تردیدی وجود ندارد. در جایی که ولایت فقیه در هرم نباشد ولایت والی گفته می شود. نکته این است آیا ولایت والی به معنای اختیاردار مطلق است؟ می توان گفت هرکه والی است ولایت او محدود به مصلحت نباشد؟ یا الزاما رعایت مصلحت مولی علیهم، قید ولایت است؟

به نظر ما ولایت غیرخداوند محدد به مصلحت است. لذا اگر مصلحت در مشارکت مردم باشد والی نمی تواند آن را محدود کند. این بدان معنا نیست حق امر و نهی نداشته باشد بلکه در حد مدیریت چنین حقی را داراست. مرحوم نائینی معتقد بود پدر بر مال بچه ولو مع المفسده ولایت دارد. چنین نظری از چنین فرد بزرگی تعجب برانگیز است هرچند ایشان در دور بعد از این سخن بازگشتند. سخن این است که چرا ایشان باید به این مطلب رسیده باشد. وقتی خداوند پدر را بر فرزند ولایت قرار می دهد می خواهد والی، صغیر و اموال او را حفظ کند به عبارت دیگر والی محافظ است نه اینکه تیسمار و سرلشکر نظامی باشد. مرحوم شیخ انصاری ولایت را مشروط به مصلحت می داند. سپس بحثی را مطرح می کند که آیا تنها در فعلهایی که ولی انجام می دهد باید مصلحت رعایت بشود یا در ترك فعلها هم باید چنین رعایتی وجود داشته باشد؟ به طور مثال ولی می خواهد ملك صغیر را به قیمت ارزان بفروشد، به او گفته می شود که حق چنین کاری ندارد چون به ضرر صغیر است اما اگر شرایطی باشد که ملك را به قیمت ارزان بفروشد، قیمت آن روز به روز در حال نزول است و باید برای جبران چنین نزولی، باید ملك را در روستا بفروشد و با پول آن در شهر چیزی بخرد تا از ضرر بیشتر جلوگیری کند، اما او ترك فعل می کند یا مصلحت صغیر در این است که او را به شهر بیاورد اما والی به خاطر املاك اندکی که دارد نمی خواهد روستا را رها کند و این امر موجب اختلال در تحصیل فرزند می شود لذا ترك فعل است. شیخ انصاری می فرماید نمیتوان ترك فعل را هم لازم دانست سپس بیان میدارد که غرض و مقصود شارع اقتضا دارد که ترك فعلی که به ضرر صغیر باشد را از وی سرزند. مرحوم ایروانی در صورت وجود اجماع ترك فعل را مهم می داند. کل این مباحث را باید در تفسیر ولایت والی دنبال کرد.

قوه قضائیه با مشکلی مواجه است. گاهی ولی دخالت هایی می کند و حاضن (مادر) دخالت دیگری می کند. مثل صغیری که پدر ندارد یا معتاد است و حاضن مادر است و ولی، جدپدری است. اختیارات جدپدری گسترده است. اما مادر حاضن است و اگر بخواهد اموری نظیر اخذ کارت بانکی، ثبت نام مدرسه و دانشگاه را انجام دهد، اختیار ندارد. این امر ایجاد مشکل نموده و پرونده های زیادی را در دادگستری به خود اختصاص داده است. طرحی وجود داشت تا اختیارات ولی شرعا و قانونا محدود و اختیارات حاضن که مادر باشد توسعه پیدا کند.

پیشفرض پنجم: حدود اختیارات والی در مال مردم و بیت المال

در اسلام انواع و اقسام مال نظیر مال شخصی، عمومی و دولتی، انفال، فی و مشترکاتی نظیر خیابان و مسجد وجود دارد. برخی معتقدند والی مثل مال شخصی می تواند تصرف کند اما موضع ما این نیست و همانطور که ولایت محدود به مصلحت است، این تصرف هم محدود به مصلحت است مثل انفال که ملك شخصی امام یا فقیه نیست تا بتوان هر تصرفی در آن نمود، بلکه ملك جهت، شخصیت، سمت است.

پیشفرض ششم: بحث انفال و مرزهای ملی

در سال گذشته مرزهای ملی بعد از بحث انفال مطرح گردید. مرزهای ملی مقابل مرز اسلام (دارالفکر، دارالاسلام) است. سوال این بود آیا مرزهای ملی پذیرفته شده است؟ ما به عنوان يك ضرورت گفتیم پذیرفته شده است.

پیشفرض هفتم: نحوه نگاه مردم به حاکمیت و بالعکس

امام علي عليه السلام فرمودند: «و إِمَامُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ ، فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ » امام علی علیه السلام - در عهدنامه خود به مالك اشتر - فرمودند : ستون دین و جماعت مسلمانان و ساز و برگ

در برابر دشمنان ، توده مردم اند ؛ پس ، باید توجه و عنایت تو به آنان باشد.

مردم عمود دین هستند لذا امام اجازه نمی دهند به مردم نگاه ابزاری شود. این موارد آثار فقهی به دنبال دارد و اصولی مانند اصل شفافیت را می توان از آن استخراج کرد. نمی توان از مردم چیزی را پنهان نمود مگر اینکه مصالح عالی کشور چنین اقتضایی را داشته باشد که آن هم باید با نظر کارشناسان باشد. بنابراین نگاه حاکمیت به مردم است و نگاه مردم به حاکمیت دو طرفه است..

پیشفرض هشتم: جایگاه مشورت

مشارکت گاهی در مشورت دادن و مشورت گرفتن هم به عنوان حق و هم به عنوان تکلیف، ظهور و بروز پیدا می کند. یعنی حاکمیت مکلف است از مردم مشورت بگیرد و مردم مکلفند به حاکمیت مشورت بدهند و حق حاکمیت است از مشورت مردم استفاده کند.

در «النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» معنای نصیحت پند و اندرز نیست بلکه خیرخواهی است. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا». جایگاه مشورت جایگاه رفیعی است. به نظر نمی رسد در جهان، مشورت را يك تکلیف بدانند اما در اسلام چنین است. در «شاورهم فی الامر» خداوند به پیامبر دستور مشورت می دهد چه برسد به افراد دیگر.

برخی اشکال می کنند که مشورت بنا به قسمتی از آیه قرآن یعنی «فاذا عزمتم» امری فرمالیته و صوری است. در حالی که معنا اینگونه است که تو مشورت کن و هر آنچه خروجی این مشورت بود آن را با استواری و محکمی به پیش بر، نه اینکه به مانند برخی تصمیمات کشورمان که بعد از تصمیم گیری در آن مشورت می گردد.

خداوند تعارف ندارد و تقیه نمی کند لذا امر خدا در آیه «وامرهم شوری بینهم» مشورت است. در نهج البلاغه هم اینگونه است و حضرت علی علیه السلام می فرماید حق شما بر من، خیرخواهی من برای شماست. اما من بر شما این است که در حق امام وفا کنید و در پیش رو و پشت سر من خیرخواه باشید، یعنی حرفتان را بزنید و نترسید.

«الحمد لله رب العالمین»